

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده  
و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

( 7 )

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران ( توفان )

بخش سوم

3- پول و جنایت :

در سال 1918 ، حزب سوسیال انقلابی ( اس ار ها ) در روسیه ، از لحاظ تعداد افراد ، نیرومند ترین حزب سیاسی ضد شوروی را تشکیل میداد . حزب مزبور مبلغ نوعی سوسیالیسم روستایی بود . سوسیال انقلابی های فعال ، تحت رهبری بوریس ساوینکف که زمانی وزیر جنگ کرنسکی بود و در کودتای نافرجام کرنیلف شرکت کرده بود ، بصورت محوری برای احساسات ضد بلشویکی درآمده بودند . شیوه ها و تبلیغات افراطی آنان حمایت قابل توجهی را از جانب عناصر آنارشیست برانگیخته بود ، عناصری که زانیده چندین نسل جور و ستم تزاری در روسیه بودند . مدتهای مدیدی بود که سوسیال انقلابی ها تروریسم را بعنوان سلاحی بر علیه تزار بکار گرفته بودند و اکنون آماده میشدند تا همین سلاح را بسوی بلشویکها بگردانند . این افراد از سرویس جاسوسی فرانسه کمک مالی دریافت میداشتند . بوریس ساوینکوف از طریق وجوهی که نولنس ، سفیر کبیر فرانسه ، شخصا به وی تحویل میداد ، مجددا ، مرکز تروریستی قدیم سوسیال انقلابی ها را در مسکو تحت عنوان " سازمان برای احیاء روسیه " مستقر کرد . هدف این سازمان طرحریزی برای قتل لنین و سایر رهبران شوروی بود . بنا به توصیه سیدنی ریلی ، سرویس مخفی انگلیس نیز برای آموزش و تسلیح تروریست ها به کمک مالی به این سازمان پرداخت .

اما سیدنی ریلی ، این طرفدار پروپا قرص تزار ، هنگامیکه سخن بر سر تشکیل دولت جدیدی در روسیه ، به جای رژیم شوروی ، بود به سوسیال انقلابی ها اعتماد نمیکرد . او احساس میکرد گذشته از ساوینکف که بنظرش کاملا قابل اعتماد می آمد ، سوسیال انقلابی های چپ نیروی رادیکال خطرناکی را نمایندگی می کنند . خصوصا اینکه برخی از آنان معروف به داشتن روابط با بلشویکهای اپورتونیستی بودند که از ترسکی دنباله روی میکردند . ریلی آماده بود تا از وجود این افراد برای مقاصد خود سود برد ، اما بر این تصمیم نیز بود که رادیکالیسم را کلاً از صحنه روسیه بزدايد . وی خواستار یک دیکتاتوری نظامی بعنوان اولین قدم برای احیاء تزاریسم بود . براین اساس ، جاسوس انگلیسی ، در همان حالیکه به کمک مالی و تشویق تروریستهای سوسیال انقلابی و سایر گروههای رادیکال ضد شوروی ادامه میداد ، در همان حال نیز با وسواس تمام به ساختمان دستگاه توطئه چینی ویژه خود می پرداخت . ریلی بعدها در خاطراتش چگونگی عملکرد این دستگاه را آشکار ساخت :

" مسئله اساسی این بود که سازمان روسی من نمی بایستی از امور بسیاری آگاهی داشته باشد و اینکه هیچ بخشی از آن در وضعیتی نباشد که بتواند به بخشهای دیگر خیانت کند . به این دلیل بود که طرح بر پایه سیستم های " پنج نفری " ریخته شد و در نتیجه هر عضو تنها چهار نفر دیگر را میشناخت . خود من که در راس هرم قرار داشتم همه آنها را میشناختم ، نه شخصا بلکه تنها از طریق نام و آدرسشان . برای من بسیار مفید بود که این شناسایی شخصی را بعد ها بدست آورم ....

بدین ترتیب اگر خیانتی از کسی سر می زد ، همه اعضا کشف نمیشدند و کشف در محدوده باقی می ماند . "

دستگاه ریلی در ارتباط با اتحادیه افسران تزاری و با باقیمانده پلیس مخفی سابق تزار یعنی دستگاه شیطانی اخرا نا ، با تروریستهای ساوینکف و با عناصر ضد انقلابی این چنین ، همچون قارچی در سراسر مسکو و پتروگراد چتر گسترانید . تعدادی از دوستان و آشنایان ریلی ، از دوره تزاری ، بوی پیوسته و مثمر ثمرات با ارزشی بوی گردیدند . برخی از این دوستان عبارت بودند از کنت چوبرسکی مرد نیرومند تسلیحات دریایی تزاری که زمانی ریلی را بعنوان رابطی با کشتی سازهای آلمان استخدام کرده بود ، ژنرال تزاری یودنیچ ، سرگی بالکوف صاحب کافه پتروگراد ، بالرینا داگمارا که ریلی در آپارتمان او ستاد مسکوی خود را مستقر کرده بود ، گراماتیکف وکیل ثروتمند و مامور مخفی اخرا نا که اکنون تماس اصلی ریلی با حزب سوسیال انقلابی را تشکیل میداد ، وانسلا و ارفسکی مامور دیگر اخرا نا که نقشه استخدام خود بعنوان مامور چکا در پتروگراد را ریخته و ریلی از طریق وی یک برگه عبور جعلی چکا تحت نام سیدنی گنورگوویچ رلینسکی را بدست آورده بود که او را قادر ساخته بود که آزادانه به هر نقطه روسیه شوروی سفر نماید .

این افراد و سایر مامورین که حتی به داخل کرملین و ستاد ارتش سرخ نفوذ کرده بودند ، ریلی را از کلیه حرکات دولت شوروی با خبر میساختند . جاسوس انگلیسی از اینکه دستورات مهر و موم شده ارتش سرخ " قبل از اینکه در مسکو باز شوند ، در لندن خوانده میشدند " بخود می بالید . مقادیر عظیمی پول که به چندین میلیون روبل سر می زد ، برای تضمین مالی عملیات ریلی ، در آپارتمان بالرینا داگمارا ، در مسکو مخفی شده بود . ریلی برای جمع آوری این وجوه از منابع مالی سفارت انگلیس سود می جست . این پولها توسط لاکهارت جمع آوری و از طریق کاپیتن هیکز ، مامور سرویس مخفی انگلیس به ریلی تحویل میشد . لاکهارت که توسط ریلی به این امر گماشته شده بود ، بعد ها در کتاب خود " مامور انگلیسی " چگونگی جمع آوری این پول را شرح داد : " روسهای بسیاری بودند که دارای گنجینه های مخفی روبل بودند و بسیار خوشحال میشدند این پولها را با حواله بانکی از بانک لندن معاوضه کنند . برای پیشگیری از هر نوع سوء ظن ، روبلها را از طریق یک شرکت انگلیسی در مسکو جمع آوری میکردیم . آنها با روسها معامله کرده ، نرخ ارز را تعیین و حواله بانکی را به آنان میدادند . ما در طی این عملیات مالی ضمانتی رسمی به شرکت انگلیسی میدادیم که در لندن ، معادل مقادیر تحویل داده شده ارزش داشت . روبلها به سرکنسولگری آمریکا آورده شده و به هیکز تحویل داده میشدند و او آنها را به مقرهای لازم میرسانید . "

جاسوس انگلیسی سرانجام موفق شد ، بدون از قلم انداختن هیچ یک از جزئیات ، طرحی دقیق در مورد دولتی که میبایستی بزودی ، پس از سرنگونی دولت شوروی ، جایگزین آن بشود تنظیم نماید . دوستان شخصی ریلی سمتهای مهمی در رژیم جدید داشتند :

" همه ترتیبات برای تشکیل یک دولت موقت داده شده بود . دوست و متفق بزرگ من ، گراماتیکوف قرار بود وزیر داخلی شده و تمام امور پلیس و مالی را بعهده گیرد . چوبرسکی دوست و شریک من که رئیس یکی از بزرگترین موسسات تجاری روسیه بود ، وزیر ارتباطات میگردد . یودنیچ ، چوبرسکی و گراماتیکوف دولت موقتی را تشکیل میدادند که وظیفه داشت آنا رشی را ، که ناگزیر به دنبال چنین انقلابی به پیش می آمد ، درهم شکنند . "

اولین ضربات عملیات ضد شوروی توسط تروریستهای ساوینکف وارد گردید . روز 21 ژوئن 1918 ، هنگامیکه والودارسکی ، کمیسر شوروی در امور مطبوعات ، میتینگ کارگری کارخانه ابوخف را ترک میکرد توسط یک تروریست سوسیال انقلابی به قتل رسید . دو هفته بعد ، این ترور با قتل میرباخ ، سفیر کبیر آلمان در مسکو در 6 ژوئیه ، دنبال شد . هدف سوسیال انقلابی ها ایجاد وحشت در صفوف بلشویکها و به جلو انداختن حمله آلمان بود که بعقیده آنان مرگ محتوم بلشویسم را بهمراه داشت . ( 1 )

سفیر کبیر آلمان در همان روزی به قتل رسید که پنجمین کنگره سرتاسری شوراهای روسیه در محل اپرای مسکو برگزار میشد. ناظران دول متفق در جایگاههای دورادور سالن اپرا نشسته و به نطق های نمایندگان شوراهای گوش میدادند. نوعی حالت تشنج روحی فضای کنگره را در بر گرفته بود. هنگامیکه سیدنی ریلی وارد شد، بروس لاکهارت که در یکی از جایگاهها در کنار سایر مامورین و دیپلماتهای متفقین نشسته بود، میدانست که واقعه ای خبر ساز روی داده است. جاسوس انگلیسی رنگ پریده و تهیج شده به نظر میرسید. با زمزمه ای شتاب آلود، لاکهارت را از اتفاق مزبور مطلع نمود.

کلوه ای که میرباخ را به قتل رسانید علامتی برای یک خیزش عمومی سوسیال انقلابی ها با حمایت عناصر بلشویک مخالف در سراسر کشور محسوب میشد. تفنگداران سوسیال انقلابی قرار بود، به اپرا حمله و نمایندگان شوروی را دستگیر نمایند. اما در جایی حساب درست از آب در نیامده بود و در عوض اپرا توسط سربازان ارتش سرخ احاطه شده بود. گر چه در خیابانها تیراندازی در گرفته بود اما روشن بود که ابتکار عملیات در دست دولت شوروی است. ریلی در حین صحبت در جیب های خود در جستجوی مدارک مولد خطر بود. هنگامیکه یکی از آنها را پیدا کرد آنرا ریزه ریزه کرد، و قطعات آنرا بلعید. یک مامور مخفی فرانسوی نیز که در کنار لاکهارت نشسته به همین عمل مبادرت نمود. چند ساعت بعد، سخنگویی بر صحنه اپرا ظاهر و اعلام نمود که کودتای مسلحانه ضد شوروی که برای سرنگونی دولت شوروی طرح شده بود به سرعت توسط ارتش سرخ و چکا خنثی شده است. هیچگونه حمایت عمومی برای کودتاگران وجود نداشته و گروههای سوسیال انقلابی مسلح به بمب، تفنگ و مسلسل محاصره و دستگیر شده اند. بسیاری از آنان کشته شده اند. رهبران آنها یا مرده یا مخفی شده و یا در حال فرارند. به نمایندگان متفقین حاضر در اپرا گفته شد که میتوانند با امنیت خاطر به سفارتخانه های خود برگردند. خیابانها امن بودند.

اندکی بعد خبر رسید که شورش دیگری نیز در یاروسلاو، که قرار بود با کودتای مسکو همزمان باشد، توسط ارتش سرخ منکوب شده است. بوریس ساوینکف، رهبر سوسیال انقلابی ها، که شخصا شورش یاروسلاو را رهبری میکرد به دشواری از چنگ نیروهای شوروی گریخته بود. ریلی به شدت عصبانی و مایوس بود. سوسیال انقلابی ها با ناشکیبایی و حماقت ویژه خودشان عمل کرده بودند! با وجود این، به قول او، به ایده اساسی آنها دایر بر شروع یک کودتا درست به هنگامیکه اغلب رهبران شوروی در یک جا جمع و در کنگره یا مجمعی حضور دارند، هیچگونه ایرادی وارد نیست.

اندیشه گرفتار ساختن روسای بلشویک در یک شورش ناگهانی، به تخیل ناپلنونی ریلی خوش میآید ..... وی با جدیت به طرح نقشه ای برای اجرای آن پرداخت.

\* \* \* \* \*

## توضیحات :

( 1 ) قاتل میرباخ یک تروریست سوسیال انقلابی به نام " بلومکین " بود وی در لباس یک افسر چکا که قصد اعلام خطر درباره توطئه علیه جان میرباخ را داشت، به سفارت آلمان راه یافته بود. سفیر کبیر آلمان از بلومکین می پرسد قاتلین به چه صورت قصد کشتن او را دارند. بلومکین فریاد میکشد: " به این صورت ". و با هفت تیری به او شلیک میکند. بلومکین سپس از پنجره به بیرون پریده و با اتومبیلی که در بیرون انتظار او را میکشیده، فرار میکند. بلومکین قاتل چندی بعد محافظ شخصی لف ترتسکی میگردد. ( در این باره در بخش پانزدهم کتاب صحبت خواهد شد. )

## جمبندی از این بخش :

آموخته بسیار مهم اینکه : امپریالیست ها و کلیه نیروهای مرتجع همواره می کوشند در راستای سرنگونی حکومت زحمتکشان از هر شکافی جهت رسیدن به اهداف شومشان بهره گیرند . همانطوریکه این رخداد تاریخی گواهی می دهد ، امپریالیستها از احزاب ضد بلشویکی از جمله حزب سوسیال انقلابی که جریانی ضد مارکسیستی لنینیستی بود نهایت بهره مندی را نمودند تا جایی که اگر هشیاری بلشویک ها که به نیروی توده های رنج و کار متکی بودند و از سلاح دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بمثابه ستون فقرات انقلاب سوسیالیستی جهت حفظ و حراست انقلاب و دستاوردهای آن غافل می ماندند ، شاید دنیا هرگز شاهد چنین انقلاب پر صلابت و دوران ساز تاریخی نمی گردید .

حزب سوسیال انقلابی ( اس ار ها ) جریانی خرده بورژوایی و ضد مارکسیستی بود . همانطوریکه در بستر مبارزه طبقاتی علیه تزاریسیم بجای تکیه بر توده ها و طبقه کارگر ، به شیوه های آنارشیستی و جدا از توده یعنی ترور عناصر فاسد تزاریسیم مبادرت ورزید . این جریان آنارشیستی و ضد مارکسیستی از آنجائیکه بقدرت فکر می کرد و نه به منافع زحمتکشان ، بمجرد اینکه شانس قدرت طلبی خود را از دست رفته دید ، همین روش " تروریسم " را در مبارزه علیه بلشویک ها بکار برد و با جنایتکارترین دولت های بورژوا- امپریالیستی وارد همکاری گسترده شدند . جریانات ضد بلشویک در راستای رسیدن به قدرت با وحشتی ترین نیروهای سیاه تاریخ پیمان نامقدس بستند تا بهر طریق ضد انسانی ممکن حکومت شوراهای سرنگون گردانند . امری که بار دیگر بر حقانیت تئوری های علمی- سیاسی- تاریخی مارکسیسم لنینیسم مبنی براینکه ؛ دول بورژوا- امپریالیستی هرگز تحمل دولت های انقلابی و بویژه سوسیالیستی را ندارند و می کوشند بطرق مختلف ، با بهانه های دروغین و با نهایت بربرمنشی آنرا سرنگون و حکومت مطلوب خویش را بر مسند قدرت قرار دهند ، صحه می گذارد .

هستند جریانات و افرادی ( اگر وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم نباشند ) که با نظرات بغایت انحرافی خویش بدنبال القای این " بینش " اند ، که اگر از دستیابی به فناوری انرژی هسته ای اجتناب گردد و بهانه ای به امپریالیستها داده نشود ، امکان جلوگیری از تهاجم بربرمنشانه آنان تحقق پذیر خواهد بود .

این حضرات با طرح این مسئله که اگر رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم ( بدیهی است که سرنگونی رژیم بدست مردم ایران اولین شرط رسیدن به آزادی و دموکراسی ، استقلال و عدالت اجتماعی است )- اگر از حق دستیابی به فناوری انرژی هسته ای ( نه سلاح اتمی ) که حقی مشروع برای تمام ممالک جهان می باشد دست برداریم ، می توان از فاجعه عظیمی که بدنبال یورش نظامی آمریکا ( بخوان امپریالیسم ) مردم ایران و منطقه را در بر خواهد داشت جلوگیری نمود . این " بینش " که پرچمدار آن احزاب حکمتی هستند ، فراموش می کنند بعداز فروپاشی ساختمان سوسیالیسم در شوروی که بدنبال خیانت رویونیستهای خروشچفی به آرمان طبقه کارگر انجام گرفت ، امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا لحظه ای از تسلط بی چون و چرای خویش بر جهان غافل نماند و تا کنون بمنظور منافع انحصارات امپریالیستی میلیونها از مردم بی گناه جهان را به بهانه های دروغین با پست فطرتانه ترین شیوه های ضد انسانی قتل عام نموده اند . این حضرات فراموش می کنند که دهها دولت های مستقل و ملی چون سوکارنو در اندونزی- آئنده در شیلی- آرینز در گواتمالا- آریستید در هائیتی- مصدق در ایران و ... بدون اینکه بدنبال دستیابی به فناوری انرژی هسته ای باشند با بهانه های دروغین دیگر توسط کودتاها و خونین امپریالیسم آمریکا سرنگون گشته اند .

این حضرات حتی گفته های خویش مبنی براینکه آمریکا بعداز پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بدنبال تسلط بر جهان است را ، نیز بدست فراموشی می سپارند . و ماهیت امپریالیسم آمریکا را نه در راستای منافع جنایتگرانه و غارتگرانه انحصارات امپریالیستی که جهت نیل به اهداف شومش از

هیچ ریاکاری دریغ نمی ورزد- که با تحریم های اقتصادی و لشکرکشی های وحشیانه بدنبال هژمونی خویش بر بشریت می باشد ، بلکه در برخورد های اشتباه آمیز برخی از نمایندگان آمریکا که آنها را جنایتکارانه و تجاوزگرانه می دانند ، جستجو می کنند و انحصارات امپریالیستی خون آشام آمریکا را که عامل اصلی سیاهی و تباهی در جهان می باشند زیر جلگی از در عقب فراری می دهند .  
تو گویی که نمایندگان دولت های امپریالیستی آمریکا قادرند خود سرانه و بدون دستورات انحصارات آمریکائی عمل کنند . تو گویی پاره ای از ماموران خاطی امپریالیسم آمریکائی در زندانهای ابوقریب و صدها زندانهای مخفی دیگر خویش ، خود سرانه و بدون دستورات انحصارات آمریکائی صدها هزار زندانی افغانی و عراقی و .. را با وحشیانه ترین و مخوف ترین شیوه های ممکن شکنجه و بقتل میرسانند .

همانطوریکه بارها بر آن تاکید شده ، هرگز نباید ذره ای در ماهیت چرک و خون امپریالیستها و بویژه آمریکا شک و تردید داشت .

امپریالیسم یعنی گستاخانه ترین استثمار و بی رحمانترین غارت صدها میلیون اهالی کشورهای تحت ستم جهان- امپریالیسم یعنی تسلط بر جهان به قیمت نابودی صدها میلیون انسانهای پر امید- امپریالیسم یعنی تحریم اقتصادی که قربانیان اصلی آن ستمدیدگان و بویژه کودکان و زنان می باشند- امپریالیسم یعنی لشکرکشی های مخوف تر از تجاوز هیتلریسم با بمب های ناپالم ، 9 تنی ، خوشه ای ، شمیانی ، فسفری و .. بر بشریتی که نمی خواهد به نظامات غارتگرانه و جنایتکارانه آنان تمکین کند .

این حضرات حکمتیسم فراموش می کنند که ایجاد صدها پایگاههای نظامی مجهز به پیشرفته ترین سلاحهای مرگبار جمعی در بیش از صد کشور جهان ، نه فقط برای بازدید و نشان قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا جهت ارعاب میلیونها انسان ، بلکه برای درهم کوبیدن دولت های " نا مطلوب " و روی کار آوردن رژیم های دست نشانده که حامی منافع آنان باشد ، نیز می باشد .  
حکمتیست ها باید مطمئن باشند هر رژیمی که محصول انقلاب تودههاست و در تضاد آشتی نا پذیر با منافع آمریکا در ایران سرکار آید ، و حتی از انرژی هسته ای دست بردارد و پایبندی خویش را به تمامی قوانین بین المللی اعلام و در عمل آنرا اجرای نماید ، هرگز از خطر تجاوز نظامی این هیولای خون آشام که می خواهد با دسترنج دیگران زندگی افسانه ای بپا کند در امان نخواهد بود . مگر اینکه رژیم به قدرت رسیده حامی منافع آمریکا باشد تا مشمول " بینش " احزاب حکمتی گردد .  
لذا هر گونه شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که مرز بندی روشن و قاطع با امپریالیسم و صهیونیسم نداشته باشد ، نمی تواند بمعنی روی کار آمدن دولتی انقلابی و مستقل از منافع امپریالیسم آمریکا ترجمه گردد . وانگهی ، چگونه می توان تفاوت سرنگونی رژیم از طرف انقلابیونی که با هدف آزادی و دموکراسی- استقلال و عدالت اجتماعی است ، با سرنگونی رژیم از طرف مرتجعین که وابستگی به امپریالیسم و اسارت مردم را هدف خویش قرار داده است ، تمیز داد؟! اگر واقعا ریگی در کفش نیست آیا تحقق این امر جز با مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم امکان پذیر خواهد بود؟

این آن درس سیاسی- تاریخی است که می توان از رخداد دوران ساز نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی در جهان آموخت .

بهمن ادیب 2006/03/27

